

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بخش هایی از کتاب شهر خدا

بخش هایی از کتاب شهر خدا

شهر خدا

(رمضان و رازهای روزه‌داری)

فهرست مطالب

طلیعه	۷
آشنایی با شهر	۱۱
ضیافت	۳۱
توصیف مهمانی	۳۳
ضیافت رمضان	۴۰
مهمانی اجباری	۵۱
اذن ورود	۵۹
نگرانی های ورود	۶۱
شیرینی های ورود	۷۱
رمضان برتر	۸۱
انگیزه های برای رمضان برتر	۸۳
۱. آگاهی	۸۷
۲. احساس	۹۶
۳. آداب	۱۰۳
روش های تربیتی رمضان	۱۱۵
تأثیر تربیتی رمضان	۱۱۷
توجه به اصل تأثیر «رفتار» بر «روح» انسان	۱۲۰
بهره برداری از روش مقابله با امیال طبیعی	۱۲۷
استفاده از محیط امن معنوی	۱۴۷
حذف عوامل نامرئی گناه	۱۵۴
بهره گیری از عامل استمرار	۱۵۸

۱۶۷	زکات روح
۱۶۹	معنای تزکیه
۱۷۳	زکات بدن
۱۸۱	زکات عاشقانه
۱۸۵	ضرورت تزکیه
۱۸۷	گوهر اخلاص
۱۹۰	اهمیت اخلاص
۱۹۳	تعریف اخلاص
۱۹۶	مشکلات مخلص شدن
۲۰۸	اخلاص روزه
۲۱۵	میوه حکمت
۲۱۷	رابطه اخلاص و حکمت
۲۱۹	مقام حکمت
۲۲۲	معنای حکمت
۲۳۰	حکمت روزه‌داران
۲۳۷	و شاید تقوا
۲۳۹	وعده تقوا
۲۴۴	همه چیز برای متقین
۲۴۸	معنای تقوا
۲۵۴	دلبری تقوا
۲۵۹	غلبه ترس و ترک در تقوا
۲۶۵	تقوای رمضان
۲۷۲	اما چرا پیامبر گریه کرد؟
۲۷۹	فهرست‌ها
۲۸۱	فهرست آیات
۲۸۷	فهرست روایات
۳۰۰	فهرست منابع
۳۰۶	فهرست تفصیلی

طبیعه

انسان همواره در تکاپو و تلاش برای رسیدن به یک زندگی بهتر است و از استعداد‌های درونی و امکانات بیرونی که خداوند به او عطا کرده است، برای رسیدن به آن بهره می‌گیرد. تفاوت انسان‌ها از آنجا آغاز می‌شود که در مواجهه با دو سؤال «من چه می‌خواهم؟» و «چگونه می‌توانم به آن برسم؟»، راه‌های متفاوتی را پیش می‌گیرند و طبیعتاً به نتایج متفاوتی هم می‌رسند.

آگاهی از پاسخ سؤال اول، بخش مهمی از «انسان‌شناسی» است که همواره دین بر آن تأکید می‌ورزد و با تعبیر «معرفت نفس» از آن یاد می‌شود. آگاهی از پاسخ سؤال دوم نیز مجموعه‌ای از معارف اسلامی را در برمی‌گیرد که دین را به عنوان برنامه‌ای برای زندگی و رسیدن به کمال برای انسان قرار می‌دهد.

لذا نگاه «انسان‌شناسانه» به معارف دینی یکی از مهمترین راه‌های تبیین و تعلیم آن معارف است که به کمک آن می‌توان به انسان نشان داد که معنویت و دین، همه آن چیزهایی است که تو می‌خواستی و هر روز به دنبال آن هستی. تبلیغ دین با دقت در

زویای روحی انسان، تأثیر کلام را دو صد چندان می‌کند و سستی است که ریشه در تعلیمات قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد. به فضل و لطف الهی امروزه در جامعه ما کم نیستند اندیشمندانی که در مسیر «انسان‌شناسی» و تبیین انسان‌شناسانه معارف دینی گام‌های مؤثری برداشته‌اند. در این میان حجت‌الاسلام علیرضا پناهیان، از جمله مبلغانی است که اندیشمندانه و با نگاهی انسان‌شناسانه به تبیین معارف انسان‌ساز دینی برای نسل جوان بسیار موفق عمل کرده است. بسیاری از جوانان به سخنرانی‌های ایشان علاقمند شده‌اند، پرسش‌های خود را پاسخ گرفته‌اند و با بهره‌گیری از مباحث ایشان در جهت رشد معنوی خود گام برمی‌دارند.

بیانات ایشان ضمن اینکه از یک انسجام درونی برخوردار است و از نوعی اندیشه نظام‌مند خبر می‌دهد، از لطافت و روانی خوبی نیز بهره‌مند است که به تأثیر کلام ایشان افزوده است. هوشمندی خاصی که در انتخاب مسائل و موضوعات، و تعیین زاویه دید در کلام ایشان دیده می‌شود، مایه نوآوری و خلاقیت در طرح معارف مهم دینی قرار گرفته است.

گرچه برای برخی از کسانی که با سخنرانی‌های ایشان آشنایی دارند، بعضاً عمق و تازگی محتوای سخنرانی‌ها، در پس سادگی الفاظ و عبارات پنهان می‌ماند، اما بسیاری از مستمعین، با درک

عمق، تازگی، و کاربردی بودن مطالب ارائه شده، پیگیری‌های فراوانی برای نشر این سخنرانی‌ها در قالب کتاب داشته‌اند.

مؤسسه عصر بیان معنوی با توجه به ضرورت نشر این سخنرانی‌ها در قالب کتاب، به جمع‌آوری نوارها و پیاده‌سازی و تدوین اولیه آنها اقدام نمود. اما از آنجایی که نوع طرح مطالب در سخنرانی‌های ایشان اغلب با توجه به سطح نیاز مخاطبان است و مباحث در حد فرصت و اقتضای جلسه ارائه می‌شود، انتقال آن به یک نوشتار کار ساده‌ای نبود.

پس از مدتی تلاش، سرانجام اولین کتاب پیرامون ماه مبارک رمضان و برخی از اسرار معنوی آن، و با عنوان «شهر خدا»، آماده انتشار گردید.



کتاب حاضر بر اساس سخنرانی‌های مختلف حجت الاسلام پناهیان پیرامون ماه مبارک رمضان که از میان سخنرانی‌های مربوط به «ده سال اخیر» شناسایی شده‌اند، تنظیم شده است و پس از انجام اصلاحات و بازنگری نهایی توسط ایشان، آماده عرضه شده است.

از آنجا که این کتاب، اولین اثر مکتوب از مباحث ایشان می‌باشد، ممکن است خوانندگان عزیز در مورد شیوه تنظیم، و سبک نگارش و ارائه مطالب، تأیید یا نقد و پیشنهادهایی داشته

باشند که بتواند در تنظیم و تدوین کتاب‌های بعدی مفید واقع شود. هرگونه نقد و نظر خود را می‌توانید از طریق صندوق پستی، پست الکترونیکی، و یا سامانه پیامک به موسسه عصر بیان معنوی انعکاس دهید.

همچنین در صورت تمایل، می‌توانید با ثبت درخواست عضویت خود، از طریق پست الکترونیکی یا سامانه پیامک، در جریان اخبار مربوط به انتشار کتاب‌های جدید حجت الاسلام پناهیان قرار گیرید.

در انتها لازم می‌دانیم از تمام عزیزانی که در مراحل مختلف آماده‌سازی این کتاب برای نشر، و یا با مشارکت در هزینه‌های انجام کار همکاری داشته‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نماییم. باشد که تلاش‌های همه، مورد رضایت حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) قرار گیرد و به برکت امضای حضرتش، مقبول درگاه خداوند متعال واقع شده و سهمی در رشد و توسعه معنویت و فراهم کردن مقدمات ظهور حضرتش ایفا نماید. ان‌شاءالله.

موسسه عصر بیان معنوی

آشنایی با شهر

این مقدمه، که به قلم مؤلف می‌باشد، در مقایسه با سایر بخش‌های کتاب، که بر اساس سخنرانی‌های ایشان نگاشته شده، دارای سبک نگارشی متفاوتی است.

بخش‌هایی از کتاب شهر خدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ
شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ ...^۱

این رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است که ندا می دهد: آی
مردم، شهر خدا با (دستانی پر از) برکت و رحمت و
مغفرت به شما رو کرده است ...

شهرها همه در ظرف مکان جای ندارند. خداوند
مهربان در عالم شهری دارد، که در ظرف زمان قرار یافته
است. شهر خدا که در زمانی معلوم و با گنجایشی
نامحدود، همه ساله محل اقامت مهمانان خدای بزرگ
می شود، همان خانه ملکوتی خداست و ضیافت خانه ملک
پادشاهی پروردگار رحمان است؛ که با عظمت بی نظیری،
مانند قلعه ای با برج و باروهای بلند بر روی تپه ای از
باغستان بهشت بنا شده است. شهری که در آن این بار

خدا در عالم، شهری
دارد ...

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳: حدیث شماره
۵۳؛ همچنین: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان، معروف
به «خطبه شعبانیه».

ملائکه به دور ساکنان خانه خدا طواف می‌کنند، و برای پذیرایی از مهمانان خدا مُحَرَّم می‌شوند.

این شهر باستانی که قدمت آن به ابتدای خلقت می‌رسد^۱ و در جای جای آن اثر قدم‌های پاک اولیاء الهی پیداست، در ابتدا مهمان‌خانه پیامبران خدا بوده است و هم اکنون آن قدر وسعت یافته است که تمام امت آخرین پیامبر می‌توانند به آن راه یابند. کوچه پس کوچه‌های این شهر قدیمی، همه به خود خدا منتهی می‌شوند.

با آنکه شهر بسیار بزرگ و پهناور است، اما مسیرها همه کوتاه هستند و سفرها به سرعت انجام می‌گیرد. کوچه باغ‌های شهر گرچه قدیمی‌اند اما فرسوده نیستند. کوچه‌ها آب و جارو شده با درختانی سرسبز که سایه‌های پر مهر خود را بدون تاریکی بر رهروان گسترانیده‌اند، برای

کوچه پس
کوچه‌های شهر

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. فَغَرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ؛ امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۳۶ از سوره توبه که می‌فرماید: «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است»، فرمودند: «پس گل سر سبد ماه‌ها، ماه خدا است، و آن ماه رمضان است». الکافی، (۸جلدی)، ج ۴، ص ۶۶، باب فضل شهر رمضان، ح ۱.

پذیرایی از مهمانان خدا، آماده‌اند. در خم هر کوچهای نمای دلنشین خانه‌ای از خانه‌های اولیاء خدا با نوای دلکشی از تلاوت، توجه تو را به آیه‌های خدای رحمان جلب می‌کند. هزاران فرشته زیبای الهی که هیچ همهمه‌ای ندارند و جایی را اشغال نمی‌کنند، در حال پذیرائی‌اند. با لب‌هایشان به تسبیح خدا مأمورند و با نگاه مهربانشان به تحسین مهمانان مشغول.

گاهی دستان پر عاطفه خود را برای دعوت، به سوی مهمانان دراز می‌کنند؛ و گاهی برای دعا به ایشان، به سوی میزبان بالا می‌برند. و خداوند با رضایت، خواسته‌های ایشان را در حق بندگانش اجابت می‌کند. همه می‌دانند که خدا دعای ملائک مقرب خود را هیچ‌گاه رد نمی‌کند؛ که او خود این همه مهر مهمانان را به دل ملائک انداخته است، و خود از ایشان در دلسوزی برای مهمانان دلجویی می‌کند.

گروهی از ملائک سفره‌های پر از مائده‌های بهشتی را می‌گسترانند و گروهی دیگر سجاده‌های عبادت را برای سروران خود پهن می‌کنند. جمعی از آسمان رازها برای اهل دل می‌آورند و جماعتی از ایشان نیازهای دلدادگان را به سوی خدا بالا می‌برند.

پذیرایی فرشتگان از
مهمانان شهر

مسئلت‌ها را با اشک می‌برند و جواب‌ها را با رشک می‌نگرند. اما هیچ فرشته‌ای به آدم‌های این شهر حسادت نمی‌کند. هرچه هست تحسین است و تکریم. غبطه می‌خورند اما غیرت نمی‌ورزند. نمی‌دانم چرا ملائک، که ابتدا با تردید به آدم (علیه‌السلام) می‌نگریستند، هم‌اکنون، این‌همه به فرزندان آدم علاقه‌مند شده‌اند. گویا چنین ضیافتی را از پیش نمی‌دیدند.

نگهبانان شهر

نگهبانان شهر، شیطان و قبیله‌اش را که به آدم حسادت کرده بودند، به این مهمانی بزرگ راه نمی‌دهند، تا اهالی شهر در خلوتی بی‌مانند، با خدای خود تنها بمانند، و در نهایت آسودگی از شر شیاطین با آرامش تمام در آغوش پر مهر خداوند پناه بگیرند. محافظان شهر، روز و شب از تک‌تک ساکنان مراقبت می‌کنند و با انوار خود هرگونه کدورت و کراهتی را از آنان می‌زدایند.

در بیرون شهر پیداست که ملائک دستان ابلیس را بسته‌اند و دشمنان انسان را از تازیانه‌های خود خسته‌اند.^۱ بی‌هیچ مزاحمتی از مهمانان خدا محافظت می‌کنند و تا

۱. خسته به معنی زخمی و رنجور است.

بارگاه نورانی پروردگار در تمام مسیرها مهمانان را همراهی می‌نمایند.

شهر خدا که خانه‌های نورانش محل نزول قرآن است، مکان صعود مناجات دوستان خدا می‌شود. قرآن نازل، قرآن صاعد را از دل‌های خاشع می‌رویاند، و قرائت قرآن صامت، به‌گونه‌ایست که غربت قرآن ناطق را می‌زداید. و این بدان سبب است که صدای تلاوت سوره‌ها، سکوت تدبّر آیه‌ها را درهم نمی‌شکند و تلاوت کتاب با درایت حکمت درهم می‌آمیزد.

آنجا تلاوت، تواضع می‌آورد و کسی به مناجات مباحثات نمی‌کند. اشک شوق، شیرینی آهِ خوف را زایل نمی‌کند، و درک عاقلانه، درد عاشقانه را درمان نمی‌نماید.

در این شهر به مدد کتابی که میزان است، توازن و تعادلی در جان‌ها پدید می‌آید که دیگر نیازی نیست خداوند به عدالت رفتار کند؛ خدا تمام رحمتی را که گسترده بود جمع می‌کند و به ایشان، طبق وعده‌ای که داده بود، عنایت می‌فرماید. دل‌ها به فراق دست می‌یابند و با قرآن هم‌داستان می‌شوند. آیه‌ها همه آنچه را که سال‌هاست نشانه می‌دادند، کریمانه نشان می‌دهند؛ و سوره‌ها صمیمانه سُور هدایت می‌گسترند.

خانه‌های شهر، محل
نزول قرآن، مکان
صعود مناجات

در شب‌نشینی‌های شهر خدا رمزهای راز و نیاز گشوده می‌شود، و سحرگهان که قفل دل‌های بسته باز شده است، ابواب نورانی لبخند خدا، آفتاب مغفرت را بر لب بام خانه‌ها می‌تاباند. آنجا شب‌ها از روز روشن‌تر است و روزها از شب آرام‌تر. خواب سبک شب، با آرامش سنگین روز هم‌بستر می‌شود؛ و رؤیاهای زیبای شبانه، روزها تعبیر می‌شوند. با آنکه از فرط قیمت، به جای شبانه‌روز لحظه‌ها شمرده می‌شوند، هیچ شتاب اشتیاقی با تعجیل تخریب نمی‌شود.

زمان، برکات خود را به زمین ارزانی کرده است، و شبانه‌روز، با آنکه با سرعت عبور می‌کند، توسط مسافران شهر به نرمی مرور می‌شود. این همه به‌خاطر آن است که زمان با مهمانان خدا مهربان است و زمام خود را به دست دل‌ایشان سپرده است. گویا در این شهر مهمانان می‌توانند شوق القمر^۱ کنند و ردالشمس^۲ نمایند؛ می‌توانند در زمان

۱. شوق القمر، به معنای دو نیم شدن ماه، و از معجزات رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌باشد. رجوع کنید به: تفسیر المیزان، ذیل اولین آیه از سوره قمر.

۲. ردالشمس، به معنای برگرداندن خورشید، و از معجزاتی است که دو مرتبه برای حضرت علی (علیه‌السلام) رخ داده است. رجوع کنید به:

حال به عقب برگردند و جبران مافات^۱ کنند و به جلو بروند و تدبیر مآت^۲ نمایند.

محل اقامت مهمانان

مهمانان این شهر گویا مقیم این خانه‌اند که احساس غریبی نمی‌کنند و آشنایی با زیر و روی شهر از سر و رویشان می‌بارد. هر کدام برای خود جایی دارند و مقامی؛ و هر کس صحنی دارد و سرایی. محل اقامت مهمانان از قبل معین شده، و قدر و منزلت آدم‌ها مثل روز قیامت، ولی به صورت نامحسوس، معلوم است.

بعضی‌ها طبق معمول با خدا فاصله‌ای ندارند. ولی بعضی‌ها چند کوچه آن طرف‌تر همسایه خدا هستند. به هر حال در درون همه خانه‌ها، همیشه و بیش از همه اوقات دنیا، حضور خدا احساس می‌شود. دست‌ها را به سوی خدا دراز می‌کنند، ولی خدا را نزدیک‌تر از همیشه در آغوش مناجات خود می‌یابند و مدهوش ملاقاتش می‌شوند.

از امساک‌های روزانه
تا اطعام‌های شبانه

تشنگی و گرسنگی بر زیبایی نگاه پرتمنای دوستان خدا افزوده است. حالت عاشقی و دلدادگی در دست به

من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۲، ابواب الصلاة و حدودها، ح ۶۰۷-۶۱۱.

۱. گذشته.

۲. آینده.

سوی سفره نان دراز نکردن مهمانان، و ضعف و بی رمقی بدن هایشان دیدنی است. انگار همه عاشقند که آب در اختیار دارند ولی لب تر نمی کنند و دیوانه اند که خوردنی در اختیار دارند ولی به روی خود نمی آورند. همه از حال هم خبر دارند، ولی در حالی که به هم عشق می ورزند و غمخوار یکدیگرند، روزها بر گرسنگی هم صبر می کنند. اما شبها برای اطعام یکدیگر سبقت می جویند.

در شهر خدا به مهمانها وعده داده شده است که اگر تا شام لب به آب و نان نزنند و جسم خود را از طعام و شراب خالی نگه دارند، خداوند جان آنان را از جام خود سیراب می کند و از جانب خود سیرشان می گرداند. ایشان هم، حاضرند از گرسنگی و تشنگی بمیرند، اما جای خوان خدا را در جانشان خالی نگاه دارند، تا هنگامه تحقق وعده الهی را در اوج ضعف جسمانی روزه داری خود تجربه نمایند. گویا از نور او نیرو می گیرند و از سیر به سوی او سیراب می گردند.

تنها در این شهر می شود حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید. آدم قبل از ورود به این شهر، باور نمی کند که زندگی بدون دست آلودن به دنیا چگونه می تواند این همه دلچسب باشد. تازه آنجا می شود فهمید در

دیدن حقیقت دنیا و
چشیدن شیرینی
آخرت، به کمک
امساک

زندگی هرچه از دنیا بهره مند شوی، کمتر از لذت حیات برخوردار می شوی. از حداقل خورد و خوراک گذشتن، تو را قوی می کند و دنیا را ضعیف و حقیر. در این شهر می شود دید که دنیا چگونه اسیر آدمی است و هرگز نمی تواند بر او سلطه یابد.

شاید کسی باور نکند اهالی این شهر که به عشق خدا زنده اند، و به آرزوی وصال او به این مهمانی آمده اند، خود خدا، به آنها امر کرده است که گرسنه بمانند و تشنگی بکشند. اما جالب این است که هیچ کس شکایت ندارد و همه با رضایت به امر میزبان تن می دهند. گویا می خواهند در نمایش مباهات معشوق شرکت کنند، و دلیل برازندگی او برای معبود بودن باشند. دوست دارند نشانه حکومت او بر همه عالم باشند و قبل از قیامت، در همین دنیا به فرمان او قیام کنند.

واقع مطلب آن است که در این شهر آنچه مهم است، رابطه مهمانان با میزبان است. و آن قدر این امر مهم است که اگر گرسنگی کشیدن، آن رابطه را نزدیک می کند، همه با کمال رضایت آن را می پذیرند.

امساک مهمان به
عشق امر میزبان

در این شهر قیامتی بر پاست. اگر چه «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لَّهُ»^۱ درباره روز معاد نازل شده است شما می توانید بسیار زودتر از قیامت در این شهر محشری که برپاست مشاهده کنید. اینجا هم پادشاهی فقط از آن خداست و به حکم «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»^۲ هیچ کس جز به اذن خدا سخن نمی گوید و اگر کسی حرفی بزند، کلام ناصواب بر زبان جاری نمی کند. شاید هم صاحب خانه با روزه دادن، رمقی برای گفت و گوهای زائد باقی نگذاشته است.

نمایش پادشاهی خدا
در قیامتی زود هنگام

به هر حال اهالی این شهر از بس قیامت را باور دارند، با آنکه کسی آنان را سرپا نگه نداشته است، گویی دائم ایستاده زندگی می کنند، و روز و شب ایام صیام را در قیام به سر می برند. همه خود به حساب خود می رسند، و هنوز کسی آنها را محاکمه نکرده خود را محکوم می کنند و در مناجات ها از پای دار مجازاتی که برای خود خیال می کنند، تمنای عفو و بخشش می نمایند. انگار اینجا قیامت است، و پایان راه. چه اشکها می ریزند.

محاسبه قبل از
حساب و تمنای
پیش از عقاب

۱. فرمانروایی در آن روز فقط از آن خداست. سوره حج، آیه ۵۶.

۲. سوره نبا، آیه ۳۸.

در هر نماز، گویا آخرین راز و نیازشان است و دارند با سجاده خداحافظی می کنند، و برای آخرین بار با خدا حرف می زنند. و هر بار که توفیق مناجاتی دیگر می یابند، انگار برای اولین بار است که به محضر خدا می رسند، و هرگز به یاد نمی آورند که تاکنون بارها از خدا عذرخواهی کرده اند.

هر بار که صدای گریه شان را می شنوی، احساس می کنی انگار خدا به آنها گفته است که نه دیگر هرگز نمی بخشمتان. و بعد آن قدر ناله های جگرسوز سر می دهند تا او را راضی کنند. در حالی که وقتی خوب نگاه می کنی، خدا دارد آنها را گرم در آغوش قرب خود می فشارد و نوازششان می کند.

یکی از مشخصات مناجات هایشان در این شهر آن است که هیچ گاه درست نمی فهمی، بالاخره از سر محبت با خدا حرف می زنند و گریه می کنند یا از سر خوف و خشیت او است که ناله می کنند. با آنکه از او می ترسند، هیچ گاه از او فرار نمی کنند. و با اینکه همیشه به سمت او می روند و به او هم می رسند، اما این رسیدن هیچ گاه به پایان نمی رسد.

مهمانان شهر اگر تبلی نمی‌کنند، هنر نکرده‌اند، چون سبک‌بالند، و اگر بی‌کار نمی‌مانند کار فوق‌العاده‌ای نکرده‌اند، چون هیچ وقت خسته نمی‌شوند. اگر دقت در اعمال دارند، به این دلیل است که کار دیگری در دیده ندارند، و اگر رقت در احوال دارند، به این دلیل است که بار دیگری در دل ندارند. اگر خوبی فردا را می‌بینند، چون امروز را ندیده گرفته‌اند و اگر بدی دیروز را می‌بینند، چون فردا را دیده‌اند.

اگر پرواز می‌کنند، چون زمین گنجایش آنان را ندارد و اگر به فکر عروجند چون پرواز را دوست دارند. اگر خاکی‌اند، چون جا در افلاک دارند و از چند صباح خاک‌نشینی ملال ندارند و اگر دیده‌هایشان بارانی است، چون دل‌هایشان بهاری است و ابرها از اقیانوس حزن زیبای طوفانی‌شان برآمده است. خلاصه هیچ هنری نکرده‌اند اگر خیلی خوبند، ولی زیبا و ستودنی‌اند.

طوری عبادت و طاعت می‌کنند که گویی تاکنون همه عمر را به بطالت گذرانده‌اند و اکنون می‌خواهند گذشته را جبران کنند، و به قدری از معصیت می‌ترسند که انگار این آخرین گناهی است که اگر انجام دهند دیگر عاقبت به خیر نخواهند شد و روی سعادت را هم نخواهند دید. در

دفترچه های حساب خود فقط آمار گناهانشان را می نویسند و وقت خود را برای یادداشت کارهای خوبشان تلف نمی کنند.

عطر عاطفه و بوی بهشت، فضای این شهر را پر کرده است. اهالی این شهر هر چقدر با خود سخت گیرند با دیگران مهربانند. بعضی وقت ها آدم احساس می کند خودشان را با فرشته های الهی که مأمور پذیرایی و خدمتند، اشتباه می گیرند. انگار به همه بدهکارند و از خدا هم هیچ طلبی ندارند.

همیشه لبخند می زنند و با همه مهربان و به طور یکسان برخورد می کنند، به حدی که آدم خودش را با یکی از رفقای دیرین آنها اشتباه می گیرد. با اینکه همواره به خودشان سخت می گیرند، ولی نمی دانم چرا آدم پیش آنها احساس راحتی می کند.

هر چقدر گرسنه تر باشند، بیشتر برای سیر کردن دیگران تلاش می کنند و اگر سیر باشند، انگار از آدم خجالت می کشند. با آنکه خودشان مهمانند ولی وقتی مهمان برایشان بیاید با تمام وجود احساس خوشبختی می کنند. و از اطعام بیشتر از طعام لذت می برند.

سخت گیری با خود،
مهربانی با دیگران

به این شهر سفر نکنید که اهالی آن در یک چشم برهم زدن دل شما را می‌ربایند و در یک لحظه هستی شما را غارت می‌کنند. اگر رمقی برایتان باقی باشد تا در دادگاه بخواهید از دست این آدم‌نماهای فرشته‌خو شکایتی بکنید و یا از خون دلی که از دستشان خورده‌اید حکایتی بنمایید، خود قاضی شهر که به عدالت شهره آفاق است شما را با یک غمزه به قتل می‌رساند.

کاش قصه به همین جا ختم می‌شد؛ بیچارگی از آنجا آغاز می‌شود که او هم «يُحْيِي وَ يُمِيتُ» است و هم «يُمِيتُ وَ يَحْيِي» است. پس آن‌گاه شما را، پس از این‌که برایش مردید، زنده می‌کند و باز می‌کشد. سپس زنده می‌کند و می‌کشد. هر بار به دلیلی و هر نوبت با وسیله‌ای. گفته بودم که اینجا قیامت است.

او تنها قاضی‌ایست که همه از پیش او راضی برمی‌گردند و تمام احکام او یا اعدام است یا حبس ابد، و هرچه بی‌گناه‌تر باشید بهتر. و چقدر برای اهالی این شهر لذت‌بخش است که هم خود او مجری حکم است. داستان نواز شگرش در یک لحظه به هستی شما خاتمه می‌دهد و با چشمانش در یک آن شما را برای ابد در زندان زندان عاشق خود حبس می‌فرماید. البته او مهربان است؛ درهای

زندان را نمی‌بندد و بر دست اسیران قفل نمی‌زند. منتها کسی که اسیر او شد، خود دیگر رهایی نمی‌خواهد و منتظر است تا جانش را هم با طوع و رغبت تقدیم کند.

به این شهر نروید یا لااقل به باطن آن سفر نکنید و تنها از کناره‌های آن گذر کنید. چون آنان که رفته‌اند مبتلا شده‌اند و از آنان خبری هم باز نیامده است. دور نمای این شهر زیباست، اما آنچه از نزدیک می‌بینی فوق این حرف‌هاست و ناگفتنی. فکر نکنید این خیلی خوب است. اصلاً خوب نیست. چون هر که هرچه دیده است لال شده و دیگر نتوانسته است با کسی درباره آن‌جا سخن بگوید.

به این شهر سفر نکنید که اگر به آن قلعه نور که در محله مرکزی شهر قرار دارد برسید، دیگر برای دیدن دیگران کور می‌شوید و چشم دیدن کسی را غیر آن مستور نخواهید داشت و همه، شما را برای همیشه با چشمان اشک‌بار ملاقات خواهند کرد.

آنجا محل مرتفع شهر است. نام گذر اصلی آن، کوچه بنی‌هاشم است. باید به گوش شما خورده باشد. نگران نشوید. در این شهر آسمانی هیچگاه این کوچه مورد تعرض ناهلان قرار نگرفته است. سایه‌بان بیت‌الاحزان که این بار بیت‌الاحرار است پابرجاست. بوی دستان مادری که

محله مرکزی شهر

برای پختن نان، ملائک آسیابش را می چرخانند، هنوز به مشام می رسد. جای قدم های اهالی آن محله بوسه گاه اولیاء خداست.

اگر از جان خود سیر شده اید، از این خانه مرکزی شهر بیشتر برایتان بگویم. خانه علی(ع) که در مرکز شهر در آن محله پرنور قرار دارد، از دور پیداست. خانه اش بیت رسول خدا(ص) را احاطه کرده است و مدینه ای در این مدینه برپا ساخته است.

خانه مرکزی شهر

هرکس می خواهد به خانه رسول خدا(ص) راه یابد، باید از خانه علی(ع) عبور کند و هرکس درب خانه علی(ع) را به صدا در می آورد، معمولاً از اندرونی صدای فاطمه(س) را می شنود. او تمام مراجعان را می شناسد و با صدای نازنین خود، مادرانه تو را با نام می خواند. اگر به سوی آن خانه که تمام اعتبار انبیا و اولیا از آنجاست قدم برداری، می ترسم از دیدن پروانه خانه علی(ع) روحت به آسمان پر بکشد.

به خاطر تمام هدایای این شهر و شهر خدایی که به تو هدیه داده شده است، باید روی ماه رمضان را بوسید، و گل نازنین وجودش را بویید. باید شب وجود را با نور او روشن کرد و در مهتابی نورش راه های آسمانها را پیدا

احرام، قبل از دیدار

کرد. باید با وضو وارد شهر خدا شد و با تمام وجود به خاکش سجود کرد. شهر خدا را باید مانند خانه خدا گرامی داشت و برای ورود به آن باید مُحرم شد. شهر پرمهری که مهد معرفت است و ماه خوب رویان عالم است.

شهر خدا فرصتی است که وقتی نسیم ملایمش می آید و تو را در برمی گیرد، فکر می کنی برای همیشه با تو خواهد بود، ولی به ناگاه مانند یک رؤیا تو را تنها می گذارد و می رود و تنها خیال روی ماهش باقی می ماند و در روزمرگی ها پنهان می شود. شب وصالش بسیار کوتاه است و روز فراقش بس طولانی...

رؤیایی، پس از فراق

بخش هایی از کتاب شهر خدا

ضيافت

- توصيف مهماني
- ضيافت رمضان
- مهماني اجباري

بخش هایی از کتاب شهر خدا

توصیف مهمانی

ضیافت، مهم‌ترین
وصف ماه رمضان

شاید ضیافت مهم‌ترین وصف رمضان باشد و اگر بخواهیم به تبیین ماهیت رمضان پردازیم باید از این توصیف آغاز کنیم که مادر همه اوصاف این ماه عزیز است. رمضان یعنی یک ضیافت، یعنی ماه مهمانی خدا. در رمضان ما مهمان خداییم و خدا میزبان ماست. ما که همیشه از بدو خلقت مهمان خدا بوده‌ایم و دائم بر سر خوان نعمت او نشسته‌ایم، باز در رمضان مهمان اویم. این مهمانی مضاعف و ویژه چه پیامی برای ما دارد و چه لطافتی را می‌خواهد در تصوّر ما از رمضان ایجاد نماید؟

ضیافت، وصف
پیامبر برای رمضان

اتصاف رمضان به ضیافت یک تعبیر ذوقی نیست که اهل ادب و عرفان آن را وضع کرده باشند. بلکه تعبیری است که شخص نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که آگاه به تمامی حقایق عالمند، آن را برای رمضان به کار گرفته‌اند. و از اولین جملاتی است که در خطبه شعبانیه بیان فرموده‌اند: «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ؛ شما در این ماه به مهمانی

خدا دعوت شده‌اید.»^۱ پس باید به مختصات این تعبیر و توصیف دقت کنیم و از فرصت این تشبیه برای فهمیدن رمضان کمال استفاده را ببریم.

ابتدا باید ببینیم ما از مهمانی چه می‌فهمیم. خصوصاً آنکه اگر مهمانی را در فرهنگ دینی خودمان ترجمه کنیم، چه ویژگی‌هایی را در آن می‌یابیم. حتی باید به دل‌های خود نگاه کنیم و ببینیم وقتی نام مهمانی را می‌شنویم یا به رابطه‌ی میزبان و مهمان می‌اندیشیم چه احساسی پیدا می‌کنیم. اینها همان چیزهایی است که پیامبر مهربان خواسته است ما از رمضان ادراک و احساس کنیم.

مهمان گرامی است و احترام دارد، حتی اگر کافر باشد. این سفارش پیامبر گرامی ما است که در سخنی فرموده‌اند: «أَكْرَمُ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا؛ مهمان را گرامی بدار، اگرچه کافر باشد.»^۲ بنابراین در مهمانی، بنا بر مهربانی و فراوانی است. میزبان اگر خود کریم و گرامی باشد برای اکرام مهمان بیش از نگاه به لیاقت مهمان، به معنای مهمانی

ما از مهمانی چه می‌فهمیم؟

۱. مهمان را گرامی می‌دارند، حتی اگر کافر باشد

۱. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳. و نیز: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان.
۲. جامع الأخبار، ص ۸۴، باب ۴۰.

نگاه می‌کند. و بیش از آنکه مقام مهمان را ببیند و برای خود منزلت مهمان را مایهٔ فخر ببیند، مهمان‌داری را مبنای مباحثات خود می‌یابد. اینکه از ما خواسته‌اند کافران را هم در زمانی که مهمان ما هستند گرامی بداریم، به دلیل ضرورت رعایت حرمت مهمانی است. و حتماً آنان که چنین دستوراتی داده‌اند خود بهتر از هرکسی رعایت می‌کنند.

در مهمانی، روابط تعریف جدید و خاصی پیدا می‌کنند: مهمانان با یکدیگر نوعاً در رفاقت به سر می‌برند، و رقابت بر سر منافع، بیشتر به تعادل و تفاهم تبدیل می‌شود، چون از همه پذیرایی به عمل می‌آید و برای بیشتر بهره‌مند شدن باید به میزبان مراجعه کرد، و اگر میزبان دارا باشد جای هیچ‌گونه نگرانی از هر نوع کمبودی نیست.

جدا از اینکه مهمانان در رفاقت با یکدیگر به سر می‌برند، رابطه مهمان و میزبان نیز حالت نویی می‌یابد: مهمان اگر سوء پیشینه‌ای داشته باشد رفتار میزبان عطف بماسبق نمی‌شود و هیچ‌گاه به خاطر خطاهای سابقش، توسط میزبان محاکمه و معاقبه نمی‌شود. همه می‌دانند مهمانی جای این حرف‌ها نیست.

۲. روابط، تعریف
جدید و خاصی پیدا
می‌کند

جایگاه افراد و مرتبه آدم‌ها در مهمانی تغییر پیدا می‌کند. بی‌آنکه از احترام بزرگان کاسته شود، کوچک‌ترها هم شرافت و رفعت مقام پیدا می‌کنند. همه به هم نزدیک می‌شوند و مهمان با میزبان به هر فاصله‌ای که باشند احساس قربت می‌کند. اساساً «مهمان»، خود عنوان مستقلی است که به هرکس داده شود محترم می‌شود و در کنار عناوینی مانند برادر، دوست و یا فامیل از کرامت خاصی برخوردار است.

۳. کوچک‌ترها هم شرافت پیدا می‌کنند

مهمان اگر در ضیافت زحمتی بکشد تشکری مضاعف دریافت می‌کند و اگر استراحت هم بکند باز از قدرش کم نمی‌شود. در مقابل، میزبان از او چشم‌داشت تقدیر ندارد و در جریان پذیرایی تنها به فکر بهره‌برداری مهمانان است تا برداشت‌های خودش. از لبخند مهمان خرسند می‌شود و مدام از سیرابی و لبریزی او سؤال می‌کند.

۴. از زحمت مهمان، مضاعف تشکر می‌شود

اگر میزبان نیازی به مهمان و مهمانی دادن نداشته باشد و مهمانی در معنا و مقام حقیقی خود تحقق پیدا کرده باشد، انگیزه میزبان برای دعوت و پذیرایی جز اکرام مهمان نخواهد بود؛ و هرچه میزبان بی‌نیازتر باشد، مهمانی، از محبت و کرامت بسیار بالای او بیشتر حکایت می‌کند. اگر

۵. انگیزه میزبان برای دعوت، فقط اکرام است

کسی بی‌نیاز به مهمان و مهمانی، و صرفاً از سر لطف و مهربانی، ضیافتی برقرار کند، به خلق یک اثر زیبا در عالم پرداخته است. آن‌هم تنها به دلیل زیبایی آن، آن‌چنان که خوبرویان عالم در افسانه‌های عارفانه جلوه‌ای می‌کنند و دل‌ها می‌برند.

اگر میزبان بزرگ و والا مقام باشد و مهمانان بسیار کوچک‌تر از او باشند، مهمانی هنگامه فروتنی و تواضع میزبان است. لحظه فرود آمدن میزبان بلندمرتبه در برابر مهمانان، صحنه‌ای به یاد ماندنی و دوست داشتنی است. مهمان بزرگان شدن، بزرگی می‌آورد و حقارت‌ها را از روح انسان بیرون می‌کند. همان احساس حقارتی که مایه همه اسارت‌هاست.

اگر میزبان دوست داشتنی و محبوب دل‌ها باشد، حضور در ضیافت مثل تحقق یک خیال دست‌نیافتنی است. و اگر مهمان عاشق میزبان باشد به گونه‌ای که حتی ظرف شکسته خود را علامت تمایل معشوق بداند، یقیناً در هنگام پذیرایی معشوق جان می‌سپارد و قالب تهی خواهد کرد. عاشقی که حاضر است بر در خانه معشوق با صبوری بر بی‌اعتنایی‌های او، تمام عمر خود را در اشک و آه سپری

۶. مهمانی یک «بزرگ»، لحظات تواضع و فروتنی اوست

۷. یک خیال دست‌نیافتنی

کند، حالش چگونه خواهد بود اگر معشوق در بگشاید و او را به خانه راه دهد و در صدر منزل به احترام بنشاند؟

مهمانی محل عبور است و با همه زیبایی‌ها و شیرینی‌هایش معبری است که باید قدر آن را دانست و به قدر کافی در بهره بردن از فرصت کوتاه آن همت داشت. در مهمانی مجال مدهوشی نیست. باید به هوش بود و از آفات آن سود برد و در لحظات آن ملاحظه داشت. البته کم نیستند ضیافت‌هایی که در آن مهمان مقیم خانه میزبان شده و همچون عضوی از خانواده می‌گردد. وقتی مهمانی به منظور خواستگاری باشد و یا به نظربازی و خواستن بینجامد، و توافق پنهان به تقارن آشکار مبدل گردد، دیگر حال به مقام تبدیل می‌شود و مهمان می‌رود که جزئی از میزبان بشود و شما که نوبت قبل با چنین مهمانی هم‌سفره و هم‌سان بودی، در نوبت بعد او را در کنار میزبان می‌بینی که به‌سان او، از شما پذیرایی می‌کند و به شما خوش‌آمد می‌گوید. بله مهمانی این حرف‌ها را هم دارد. دیگر ما مهمانان از راه رسیده کجا و آن میزبانان جا در خانه خوش کرده کجا.

۸. مهمانی محل عبور است و باید قدر آن را دانست

رفع غربت، برطرف شدن تنهایی و گشایش دلگرفتنی‌ها، از کمترین نتایج یک مهمانی است. مهمانی

۹. رفع غربت و فرصتی برای تفریح و تنوع

یعنی بیرون آمدن از محیط تکراری و خسته کننده خانه خود و ورود به سرسرای زیبای ضیافت. مهمانی یک فرصت تفریح و تنوع است و یک مهلت دیدار با یار دلنوازی که مایه تسکین و تحبب است. صحبت با احباب و مصاحبت با ابرار از فواید با شکوه چنین ضیافتی است.

البته همه اینها بستگی دارد به اینکه چه کسی شما را دعوت کرده باشد، یا شما در چه شرایطی باشید. بسته به عطش شما و عطر میزبان، ناز شما و نوازش میزبان، دلتنگی شما و دلگشائی میزبان، غم شما و غم‌گساری میزبان، عشق شما و عشوه میزبان، مهمانی با مهمانی متفاوت است. پس این به عهده خود شماست که ضیافت رمضان را چگونه ببینید.

سطوح مهمانی

ضیافت رمضان

حالا بیایید با تکیه به نگاهی که به مهمانی داریم، ادراک و احساس خود را دربارهٔ رمضان مرور کنیم. در خطبهٔ شعبانیه که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رمضان را معرفی فرمودند، پس از توصیف ماه رمضان به «ضیافت»، پذیرایی‌ها را به این شرح بیان می‌فرمایند: «وَجُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ؛ در این ضیافت خدا شما را اهل کرامت قرار داده است.»^۱ یعنی شما را بسی گرامی می‌دارد به حدی که «أَنْفُسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ؛ در این ماه نفس‌های شما تسبیح و خواب شما عبادت به حساب می‌آید و اعمالتان مقبول و دعایتان مستجاب است.»^۲ کدام پذیرایی از این بالاتر قابل تصور است؟ البته معلوم است که پذیرایی‌های خدا در این ضیافت، اموری است از جنس معنویت و با هدف ضیافت بسیار در تناسب می‌باشد.

پذیرایی‌های رمضان، از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم)

۱. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳.

۲. نشانی پیشین.

گمانه‌زنی‌های معنوی
پیرامون مهمانی
رمضان:

نمی‌خواهم همه آنچه را که درباره مهمانی گفته شد، اینجا تکرار کنم. تطبیق وجوه تشابه مهمانی با رمضان به عهده شما. ولی می‌خواهیم در ادامه آنچه گفته شد، به بسط اندیشه پردازیم و بساط احساس را میدان دهیم تا در جریان تأمل در باب این ضیافت عزیز، تداعی‌ها و گمانه‌زنی‌های معنوی، دل و دیده ما را بیشتر نورانی کند.

۱. شاید یک فرصت
آشنایی برای غریبه‌ها

رمضان شاید یک فرصت آشنایی است، برای ما غریبه‌هایی که از عالم حضور و تقرّب دوریم و با احوال آشنایان و عاشقان بیگانه. پس اگر در ضیافت، آشنایی حاصل نشد بهتر است خود را معطل نکنیم و شغل دیگری غیر از آدم شدن اختیار کنیم. وقتی در خانه‌ایم به خدمت صاحب‌خانه نمی‌رسیم، می‌خواهید در خیابان از شرم حضورش به او خدمت کنیم؟

شاید رمضان برای ما که با او آشنایی داریم، محلی باشد که خدا خواسته است به واسطه این ضیافت، خود را به او نزدیک‌تر بباییم. مایی که پس از هر غفلت و معصیتی، اولین ضربه‌ای که می‌خوریم این است که فکر می‌کنیم از نظر خدا افتاده‌ایم و او دیگر ما را دوست ندارد و به ما نگاه نمی‌کند؛ و کسی هم نمی‌تواند به سادگی ما را متقاعد کند که همیشه خدا نگران ماست و ما را دوست دارد و ما او را

هنوز از دست نداده‌ایم، شاید فضای مهمانی بتواند باور ما را نسبت به مهربانی خدا بهتر کند و امید ما را به بهتر شدن بیشتر نماید.

ما که با هر گناه، اولین بلایی که سر خود می‌آوریم این است که خود را از رحمت خدا «مأیوس» می‌کنیم، و راه بازگشت را به روی خود می‌بندیم، در ضیافت، بدون کسب لیاقت هم می‌توانیم به یک پذیرایی خوب «امیدوار» باشیم و از اکرام خدا احساس گرامی بودن بکنیم، که همین مایه کسب بسیاری از فضائل خواهد بود و سرمایه بسی از فواید خواهد شد.

شاید بناست در مهمانی محترم شویم، تا خود را کمی مَحْرَم احساس کنیم و معاصی را بر خود حرام سازیم و مانند حاجیان که در بدو ورود به خانه خدا احرام می‌بندند، مَحْرَم گردیم و از وصال خوبان محروم نماییم. شاید می‌خواهد به ما بگوید که ما هم می‌توانیم مَحْرَم اسرار باشیم و مقرب دربار ربوبی گردیم. چون بسیاری اوقات ما چون خود را آدم حساب نمی‌کنیم، هر غلطی را مرتکب می‌شویم و چون خود را ناتوان می‌دانیم هیچ اقدامی نمی‌کنیم.

۲. شاید بناست محترم شویم، تا خود را مَحْرَم احساس کنیم

البته ضیافت برای این هم هست که ما احساس غریبی نکنیم و از صاحب‌خانه فرار نکنیم و کمی در کنار او قرار بیاوریم. خدا هرچه ایستاد و صبر کرد که ما در طول سال، خود به سمت او بیاوریم، نیامدیم؛ پس او خود ما را مهمان کرد که این انس ایجاد شود و وحشت زدایی تحقق پیدا کند، تا در آینده بلکه این خاطره خوش، ما را به سوی او بازگرداند و ما را برای تکرار یک تجربه شیرین به مراجعت بکشاند.

۴. شاید فرصتی است برای نمایش بخشندگی میزبان

احتمال هم دارد که میزبان می‌خواهد ظرفیت بخشندگی و بنده‌پروری خود را به نمایش بگذارد تا ما هم نشان بدهیم برازنده بخشودگی و بندگی او هستیم. او می‌خواهد در سرسرای بارگاه ربوبی، خدایی خود را به رخ بکشد، و از ما می‌خواهد پرستش و پرواز خود را به سوی بالا بلند مقام او به دیده ملائک بیاوریم. این نمایش، هم از جانب او دلرباست و هم از جانب ما زیبا. و رؤیت این زیبایی‌ها رزق و روزی اهل تقوا و دیانت است.

۵. آغاز یک آشنایی یا التیام درد عاشقی

و شاید هم مهمانی برای رفع غریبی و دل‌تنگی ما باشد، که خدا خوب می‌داند در دوری از نیستان حضور او، نیک به تنگ آمده‌ایم و نینوایی در نی وجود ما برپا شده است. همچنان که مهمانی برای بعضی‌ها سبب آغاز درک و

آشنایی است، برای بعضی‌ها هم سبب التیام درد عاشقی و دلدادگی است.

شاید هم می‌خواهد کمی از دیگران فاصله بگیریم تا تنهایی خود را بازیابیم و از آلودگی‌هایی که در جریان ارتباط‌ها نصیبمان شده است، کم نماییم. یعنی می‌خواهد با او انس بگیریم که علامت انس گرفتن با خدا فاصله گرفتن قلبی است از مردم. مگر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «ثَمَرَةُ الْاُنْسِ بِاللّٰهِ الْاِسْتِيْحَاشُ مِنَ النَّاسِ؛ نتیجه انس با خدا، وحشت از (انس با) مردم است.»^۱

۶. فرصتی برای فاصله گرفتن از دیگران و درک تنهایی خود

احتمال هم دارد بخشی از صیافت برای آشنایی ما با یکدیگر ترتیب داده شده باشد. ما آدم‌ها وقتی از هم بدجوری فاصله می‌گیریم؛ گویی از خودمان هم جدا می‌شویم. و وقتی دل‌هایمان به هم نزدیک‌تر می‌شود، گویا بیشتر به خود می‌آییم و بهتر به خدا می‌رسیم. با تکبرمان نسبت به هم تواضعمان به خدا کم می‌شود و با مهربانیمان به یکدیگر خدا به ما مهربان‌تر می‌شود. در یک مهمانی وقتی مهمانان دور صاحب‌خانه جمع می‌شوند، در واقع

۷. زمینه‌ای برای آشنایی با یکدیگر

۱. غررالحکم، ص ۱۹۹، فی عبادۃ الله، ح ۳۹۴۹.

گردهمایی می کنند و به هم نزدیک تر می شوند. البته این جلوت با آن خلوت مذکور در قبل تعارضی ندارند.

سفارش های پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دربارهٔ مهربانی مؤمنان با یکدیگر در این مهمانی معنوی انسان را به تعجب و امید دارد. گویی این ضیافت جز یک آشتی کنان برای مهمانان چیز دیگری نیست؛ و تمام فلسفهٔ این مهمانی، همین مهربانی بوده است. می فرمودند:

«وَتَصَدَّقُوا عَلَيَّ فُقَرَاءَكُمْ وَمَسَاكِينَكُمْ وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ السَّمْعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ وَتَحَنَّنُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ يُتَحَنَّنْ عَلَيَّ أَيُّهَاكُمْ.»^۱

«به فقراء و مستمندان صدقه دهید. بزرگ ترهایتان را احترام کنید و به کودکانتان محبت بورزید. به خویشانان نیکی کنید و زبانتان را حفظ نمایید و دیدگانتان را از آنچه نگریستن بر آن حلال نیست، بیوشانید و گوش هایتان را از آنچه شنیدنش حلال نیست، باز دارید، و به ایتام دیگران محبت کنید تا به ایتام شما محبت کنند.»

۱. عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳.

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ حَسَنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازٌ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبُهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ.»^۱

«ای مردم هر که در این ماه خوی خود را نیکو گرداند، از صراط بگذرد در آن روز که قدم‌ها بر آن بلغزد. و هر که بر زبردستانش سبک گیرد، خداوند حساب او را آسان کند. و هر که شر خود را در این ماه از دیگران باز دارد، خداوند در روز قیامت غضبش را از او باز می‌دارد. و هر که یتیمی را گرامی دارد، خداوند در روز قیامت او را گرامی دارد. و هر که به خویشانش نیکی کند، خداوند در روز قیامت به او نیکی کند؛ و هر که از خویشانش منقطع شود، خداوند در قیامت رحمتش را از او قطع کند.»

شاید یکی از حکمت‌های پرتواب بودن افطاری دادن به روزه‌داران، اشاره به همین فایده مهم این ضیافت باشد، که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ فَطَّرَ

حکمت پُرتواب
بودن افطاری به
روزه‌داران

۱. نشانی پیشین.

مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٍ وَ مَغْفِرَةٌ لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ؛ ای مردم! کسی که مؤمن روزه‌داری را در این ماه افطاری دهد، برای او در نزد خدا اجر آزاد کردن یک بنده را خواهد داشت و گناهان گذشته‌اش هم بخشیده گردد.^۱

بعضی‌ها گفتند یا رسول‌الله ما توانایی مالی برای افطاری دادن نداریم و پاسخ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این بود که: «اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، اتَّقُوا النَّارَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ»^۲ یعنی حالا که چنین فرصت خوبی برایتان پدید آمده که می‌توانید آن‌همه گناه خود را با عمل ساده‌ای پاک نمایید پس «از آتش عذاب الهی اگرچه با یک دانه خرما یا یک ظرف آب افطاری فاصله بگیرید.»

البته نمی‌دانم گذشتن از یک دانه خرما برای افطاری دادن این قدر مهم و ارزشمند است - که طبیعی به نظر نمی‌رسد- یا خدا می‌خواهد میزان عزیز بودن روزه‌دار را اعلام کند که هر کس به صائم او افطار دهد، ولو هر قدر

۱. نشانی پیشین.

۲. نشانی پیشین. خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، اگرچه با نصف یک دانه خرما، اگرچه با جرعه‌ای آب.

کم باشد و به او محبت کند، خدا در عوض، این همه از گناهان او را می‌آمرزد. دیگر خدا چگونه باید اعلام کند که من مهمان روزه‌دارم را دوست دارم و او را گرامی می‌دارم؟ اما قوی‌ترین احتمال برای غرض اصلی این ضیافت و یا به تعبیر دیگر مهم‌ترین فایده این مهمانی آن است که ما با اولیاء خدا که خانه‌زادند و نمک پرورده، عبد خدایند و عزیز او، سفره‌داران ضیافت دربارند و ساقیان شرب طهور، مأموران به پذیرایی از مهمانان‌اند و مأنوسان با ذکر میزبان، لحظاتی را در کنار هم باشیم. و الا خدا که همیشه با ما هست و ما هم همیشه مهمان او هستیم.

۸. لحظاتی در کنار
اولیای خدا ...

گویا او خواسته است فاصله ما را با دوستان خاص خود کم کند، تا با نور ایشان راه یابیم و در حضور اینان راه برویم. تا در وجود خوبان بر قلوب ما تجلی کند و در وجوه خوب‌رویان از ما دلبری نماید. تا با نشان دادن ولی خود، تمام مقصود خود را از هدایت ما و نزول قرآن بیان کند، و با نشان دادن ما در مکتب ولایت، نعمت خود را به اتمام رساند.

تا هم ما را به حبّ آنان امتحان کند و هم ایشان ما را به حبّ خدا مبتلا کنند. تا هم ما اسوه‌های گم کرده خود را باز یابیم و هم آنان ما را در کنار خود ببینند که بتوانند ما را

به لطف خود نوازش کنند. چون هر چقدر ما به آنان محتاج‌تریم، بیش از آن، آنان به ما مشتاق‌ترند.

اگر این سخن عین صواب نیست، پس چرا شب قدر این ضیافت، شب نزول به یکباره قرآن است؟ مگر آن‌همه کلام را به یکباره گفتن، مثل این نیست که خداوند با نشان دادن ولی خود به اهل عالم، به یکباره بخواهد بگوید آنچه می‌خواستم تماماً همین است؟ اگر این سخن به صواب نیست، چرا همه امور و تقدیرات سالانه بندگان، یعنی مهمانان، باید به اطلاع و امضاء ولی خدا برسد؟ و چرا امیرالمؤمنین خود فرمودند: «أَنَا صَلَوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَصِيَامُهُمْ؛ مَنْ نَمَّازَ مُؤْمِنَانِمْ وَ رَوْزَةَ اِيشَانِمْ.»^۱؟

پاسخ این حرف‌های نگفتنی معلوم است. البته تحقیق بیشتر درباره این نکات را در مباحث مربوط به معارف ولایی جستجو و پیگیری نمایید و هم‌اکنون گفتگو را رها کرده، به خود مراجعه کنید و خود را امتحان کنید. به‌سادگی در می‌یابید که در ضیافت رمضان، خود را به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) نزدیک‌تر احساس می‌کنید و بیشتر علاقه‌مندید. پس در این مهمانی خود را ملازم

۱. تفسیر انوار العرفان، ج ۲ ص ۵۳۳، ذیل آیه ۱۱۵ از سوره بقره.

بخش‌هایی از کتاب شهر خدا

۵۰ ○ شهر خدا

ایشان قرار دهید و از کنار یادشان جایی نروید که ضرر
خواهید کرد.

مهمانی اجباری

تفاوت های مهمانی
رمضان، با
مهمانی های دیگر:

اگرچه در تشبیه لازم نیست دو طرف تشبیه تماماً عین هم باشند و می توان از کنار تفاوت ها عبور کرد، ولی بیاید به تفاوت هایی که رمضان با نوع مهمانی های ما دارد توجه کنیم و از تفاوت های این تشبیه هم سود ببریم. اساساً گاهی از اوقات امری را به چیزی تشبیه می کنند تا از توجه به تفاوت آن سود ببرند و حرف های اصلی خود را به اشاره در بخش تفاوت ها بیان کنند. شاید این اتفاق اینجا هم افتاده باشد.

۱. مهمانی اجباری

حداقل سه تفاوت اساسی بین رمضان و مهمانی های رایجی که ما می شناسیم وجود دارد. رمضان در کنار آن همه لطف و صفا، یک مهمانی اجباری است نه اختیاری. اما مگر مهمانی هم اجباری می شود؟ شما در بستر و گذر زمان به ناچار در این مهمانی وارد خواهید شد. و این اجبار تکوینی همه را در برمی گیرد. این تفاوت اول.

۲. کارهای اجباری
برای مهمان

به اضافه اینکه در این ضیافت، میزبان با واجب کردن صیام و امر کردن به روزه، مهمانان خود را به نوعی اجبار تشریعی نیز وادار می نماید، در حالی که عادتاً مرسوم نیست مهمان را به کاری مجبور کنند؛ و این تفاوت دوم.

و تفاوت سوم آنکه با وجود روزه، که گرسنگی خوردن است و تشنگی کشیدن، مهمانی در سختی های خاصی شکل می گیرد که معمول نیست.

خدایا! اگر مهمانی داده ای، پس دیگر چرا حضور در این مهمانی پرمهر را قهری و الزامی کرده ای؟ می گذاشتی هرکس خواست بیاید. مانند آنچه در احرام حج و اعتکاف در مسجد است. هیچ کس نمی تواند به این مهمانی وارد نشود. چون این مهمانی در ظرف زمان است، خواه ناخواه به این ظرف زمانی مبارک وارد می شویم؛ چه از آن بهره ببریم و چه از آن غافل باشیم. مانند اعتکاف و حج نیست که شرکت کردن در آن، اراده بخواهد و به میل افراد بستگی داشته باشد.

پاسخ به سؤال درباره تفاوت اول روشن است. گاهی یک رفیقی که خیلی دوست دارد آدم را مهمان کند، انگار می خواهد انسان را مجبور کند و اختیار را از انسان سلب کند و او را به زور به مهمانی ببرد. به او می گوید: «فردا مهمان من هستی، اما و اگر هم ندارد! فلان ساعت هم آماده باش، خودم با ماشین می آیم دنبالت، خداحافظ!» و اگر خیلی بیشتر هم او را دوست داشته باشد، می گوید: «اگه نیای می کشمت.»

۳. سختی دادن به مهمان

فلسفه مهمانی اجباری:

۱. شدت علاقه خدا
به مهمان کردن
بنده اش

در واقع خدا هم می فرماید: ای انسان! چه بخواهی و چه نخواهی، چه بیدار باشی و چه خواب، ماه رمضان، «ضیافت» من می آید و با برکت و رحمت خودش تو را فرا می گیرد و مجبور هستی در ضیافت و مهمانی من شرکت کنی. این اجبار تکوینی خدا، از شدت علاقه اش به مهمان کردن بندگانش است. اینقدر علاقه داشته بندگانش را مهمان کند، که حضور در مهمانی را بر همه ضروری کرده است، و مهلت تصمیم گیری هم به ایشان نداده است.

خدایی که همیشه منتظر می شد تا ما خود به سوی او برویم، دیگر در این ماه منتظر اراده و اقدام بنده های خودش نشده و با وجوب تکوینی رمضان، انگار ناز خودش را کم کرده و دست همه را گرفته و بر سر سفره رحمتش آورده است.

البته بزرگی کرده است و بزرگان با کوچک ترها از این گونه رفتارها بسیار دارند. درست است که ما در دنیای معاصر، رابطه بزرگتر با کوچکتر را کمتر دیده ایم و یا اگر شنیده ایم به دلیل آنکه ما آدمها چون با هم مساوی هستیم، این گونه رابطه ها از سر ظلم و تعدی بوده است و به دلمان ننشسته است، اما از بزرگ ترها نه تنها چنین رفتارهایی برای

محبت کردن به کوچک ترها، شور نیست بلکه بسیار شیرین هم هست.

مهمانی اجباری ترکیبی از محبت و عظمت خداوند متعال است که نسبت به بندگان خود روا داشته است. خدا به قدر کافی به ما آزادی و اختیار برای خوب شدن داده است و ما هم به اندازه کافی خراب کرده ایم، که دیگر وقت آن شده باشد بپذیریم خدا ما را قدمی به سوی خود بکشد، و البته کمی بعد دوباره رها می کند.

اگر کسی فکر می کند این مهمانی اگر اختیاری بود بهتر می بود؛ هنگام وداع با رمضان بیاید و جلوی اشک و آه روزه داران و مهمانان اجباری خدا را بگیرد. با این همه تشکر مهمانان از میزبان چه خواهد کرد؟

این طور نیست که همه جا اجبار زیبا و زینده نباشد. در زندگی ما آدم ها هم گاهی در اوج محبت، اجبار زیباست. از این گونه رفتارها در ارتباط بین مادران و کودکان بسیار می شود دید.

البته اگر بخواهیم دقیق تر به پاسخ پردازیم باید به حقیقت رابطه مولا و عبد نگاه کنیم و ببینیم آنچه از مولا برای عبد بسیار دلنشین است، چیست؟ آیا یک عبد از مولای خود همان انتظاری را دارد که از دوست خود دارد؟

۲. مهمانی اجباری، ترکیبی از محبت و عظمت خدا

۳. شیرینی اجبار

هرچند مولا او را هم بسیار دوست داشته باشد. گفته‌اند از شیر حمله خوش بُود، از غزال رم. نباید خوب و با محبت رفتار کردن را همه‌جا یکسان ببینیم و بخواهیم.

البته دربارهٔ چنین موضوعی باید در مجال دیگری مفصّل به گفتگو نشست و به تبیین حقیقت رابطهٔ عبد و مولا پرداخت. آنچه از مولا برانزده است، امر است و جبر، و آنچه برای عبد زبیده است بی‌خودی و بی‌اختیاری است. مولا وقتی با عبد خود مشورت نمی‌کند و او را مختار نمی‌گذارد و با او آمرانه به امر تکوینی یا تشریحی—برخورد می‌کند، ولایت و سرپرستی خود را تجلّی داده است. و برای عبد چه لحظه‌ای ناب‌تر از رؤیت تجلّی این ولایت؟ حتی آن لحظه‌هایی که مولا عبد را از اسارت اوامر تکوینی و تشریحی خود آزاد می‌گذارد، عبد، آن لحظات را به عشق رسیدن به لحظه‌های اسارت، بردباری و تحمل می‌کند.

تازه یک عبد، سعی می‌کند تمام فرصت‌های اختیاری خود را هم به اجبارِ مولایش تشبه یابد. و به همین دلیل این‌قدر اهل اطاعت است و معصیت نمی‌کند، و مدام به دنبال تشخیص تکلیف است. آنان که مزهٔ اطاعت را

چشیده‌اند، شیرینی همه این مطالب را در وجود خود دیده‌اند.

پاسخ به سؤال از تفاوت دوم و سوم هم، به این جواب ملحق می‌شود. وجوب روزه یک امر تشریحی است که باز هم تجلی خدایی کردن خداست. اگرچه در ضرورت‌های تکوینی ما بی‌اختیارتریم و امکان تمرّد تنها در اوامر تشریحی وجود دارد، ولی به دلیل همین قرابت که می‌بینید، امر واجب از اوامر مستحبی بسیار بافضیلت‌تر و دلنشین‌تر است. و الا شما می‌توانید تمام سال را روزه بگیرید، اما چرا صفای رمضان را ندارد؟

در واقع خدا به امر واجب تکوینی و تشریحی رمضان و روزه، ما را مهمان کرده است و از ما با الوهیت خود پذیرایی می‌کند. چه ضیافتی از این بالاتر؟ و برای آنکه معلوم شود این یک ضیافت خدایی است برای بندگان که از او همین را می‌خواهند، امر به روزه کرده است تا در این امر خود، خلاف طبع و نیاز عادی انسان‌ها فرمان داده باشد، و نمایش رابطه عبد و مولا، که حقیقت این ضیافت است، به‌خوبی انجام پذیرد.

اینجا دیگر به فواید روزه و آثار آن نمی‌پردازیم و در جای خود باید بحث بشود که «این امر به روزه‌داری»،

پاسخ به «سؤال از تفاوت دوّم و سوّم»

دارای چه حسن ذاتی‌ای است و این گرسنگی چقدر طبع انسان را لطیف و آمادهٔ بهره‌برداری از ضیافت معنوی رمضان می‌نماید؟ و چرا اساساً خورد و خوراک فراوان با تعالی معنوی منافات دارد؟

البته از وجوب تکوینی رمضان تا وجوب تشریحی روزه و گرسنگی کشیدن‌ها، همه، مقدمات یک مهمانی و ضیافت عرفانی هستند، که هرکسی را به آن راه نمی‌دهند و برای رسیدن به آن باید خون جگرهای فراوان خورد. و اگر بخواهیم بهتر بگوییم هرکسی به آن راه نمی‌یابد.

هر چقدر حضور در این بار عام، ابتدائاً اجباری و سهل است، حضور در آن بار خاص، اختیاری و سخت است. و خوبان عالم برای راه‌یابی به آن بارگاه عظیم تمناها و تضرع‌های فراوان دارند.

مهمانی عمومی
اجباری، مقدمهٔ
مهمانی خصوصی
اختیاری